

تاریخ چیست؟

نوشته نی. ایچ. کار
ترجمه حسن کامشد



شرکت سهامی انتشارات خوارزمی

فهرست مندرجات

۵	مقدمهٔ مترجم
۷	دربارهٔ نویسنده
۱۰	ئی. ایچ. کار، خاطره‌ای شخصی
۲۵	پیشگفتار نویسنده بر ویرایش دوم
۳۱	مورخ و واقعیات او
۶۰	جامعه و فرد
۹۰	تاریخ، علم، و اخلاق
۱۲۷	علیت در تاریخ
۱۵۳	تاریخ بهمنزله پیشرفت
۱۸۱	افق گسترنده
۲۰۹	یادداشت‌های ویرایش دوم (از برونده‌های ئی. ایچ. کار)
۲۴۱	یادداشتها
۲۴۴	عنایین انگلیسی آثار عمدۀ ئی. ایچ. کار
۲۴۶	فهرست راهنما

مقدمهٔ مترجم

ئی. ایچ. کار. نویسندهٔ تاریخ چیست؟ در صدد بود ویرایش تازه‌ای از این اثر تهیه کند که متأسفانه مرگ مهلتش نداد. در چاپ جدید متن انگلیسی کتاب، علاوه بر پیشگفتار نویسنده، یادداشت‌های مفصل او برای ویرایش دوم نیز آمده است. این یادداشت‌ها تحول فکری «کار» را در بیست و دو سالی که از چاپ نخست کتاب می‌گذشت بخوبی نشان می‌دهد و حیفم آمد بازنديشيهای اين مورخ بزرگ را از خواننده متن فارسي دريغ بدارم.

از زمان چاپ نخست ترجمهٔ فارسی کتاب نیز نزدیک به بیست و نه سال می‌گذرد. در آن موقع مترجم نسبتاً جوان بود، یک سر و هزار سودا داشت و از شما چه پنهان شتاب‌زده و بیشتر در پشت میز اداره ترجمه می‌کرد! حال که می‌توان با فراغ بال نشست و کتاب را از سر صبر بازخواند، می‌بینم بسیاری از آن ترجمه را نمی‌پسندم.

پس بر آن شدم که کما بیش بار دگر ترجمه‌اش کنم. سلیقه و دریافت انسان در طول زمان بسیار تغییر می‌کند! پروفسور «کار» در جایی (ص ۷۴ تاریخ چیست؟) از قول فیلسوفی می‌گوید: «در یک رود [از نظر اینهمانی] دو بار نمی‌توان پا نهاد» و می‌افزاید «شاید بدین سان، و به همین برهان، درست باشد، که دو تاریخ را نیز همان مورخ نمی‌تواند بنویسد»، و بنده نیز به‌نوبهٔ خود دست به‌تفلسف زده می‌گویم دو ترجمه را نیز همان مترجم نمی‌تواند بکند. ... یعنی که رود و مورخ و مترجم و همه و هر چیز، پیوسته در حال تغییر است.

در ترجمهٔ پیشین تاریخ چیست؟ بی‌شک از روی خامی و تازه‌کاری، خود

را در تنگنای شکل و قالب متن اصلی مقید و محبوس کرده بودم. از این رو جمله‌ها و عبارتها گاهی ثقيل و مفاهیم نارسا از آب درآمده بود. در یکی دو مورد هم در برگرداندن کلمات اشتباه روی داده بود، که همه مایه تأسف است.

در ویرایش حاضر، ضمن گنجانیدن زندگینامه جامع تری از پروفسور «کار» و نیز فهرست انگلیسی آثار عمده او در آخر کتاب، کاستیهای چاپهای گذشته هم، در حد توانایی این قلم، برطرف شده است.

حسن کامشاد

بهار ۱۳۷۱

درباره نویسنده

ادوارد هالتکار در ۱۸۹۲ زاده شد. تحصیلات عالی خود را در رشته تاریخ و ادبیات کلاسیک در دانشگاه کیمبریج بانجام رسانید.

در ۱۹۱۶ به وزارت خارجه انگلستان پیوست و در ۱۹۱۹ جزء هیأت نمایندگی بریتانیا به کنفرانس صلح پاریس رفت و تا ۱۹۲۵ در آنجا ماند. از ۱۹۲۵ تا ۱۹۲۹ در سفارت انگلستان در ریگا خدمت کرد. کارهای اولیه‌اش مطالعه زندگی ناموران تاریخ انقلاب روسیه در قرن نوزدهم بود. کتابهای داستایفسکی^۱ (۱۹۳۱)، تبعیدیهای رمانیک (۱۹۳۳) و میخائيل بوکانین (۱۹۳۷) یادگار این دوران است. در این سالها «کار» هنوز دلبستگی خاصی به افکار دست‌چپی نداشت و همان‌گونه که از عنوان کتاب دیگرش، کارل مارکس: مطالعه‌ای در تعصب (۱۹۳۴) برمی‌آید تلقی او از مارکسیسم ظاهرآ منفی هم بود.

پس از بیست سال خدمت دیپلماتیک، در ۱۹۳۶ وزارت خارجه را ترک گفت و استاد سیاست بین‌المللی در دانشگاه ویلز شد و به‌نوشتن یک رشته کتاب درباره مسائل سیاسی روز پرداخت. روابط بین‌المللی پس از معاہدات صلح (۱۹۳۷) و چاپ تجدید نظرشده و مفصلتری از آن تحت عنوان روابط بین‌المللی در فاصله دو جنگ جهانی (۱۹۴۰)؛ بحران بیست‌ساله (۱۹۳۹)؛ بریتانیا: بررسی سیاست خارجی (۱۹۳۹)؛ شرایط صلح (۱۹۴۲) از جمله این آثار است.

«کار» در اوایل جنگ جهانی دوم به سرپرستی اداره تبلیغات خارجی وزارت اطلاعات انگلستان گماشته شد. از ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۶ معاون سردبیر روزنامه

۱. عنوان انگلیسی کامل آثار «کار» در آخر کتاب آمده است.

تایمز بود و پس از چند سال تدریس در دانشگاه آکسفورد بقیه عمر را در کیمبریج به مطالعه و تحقیق گذرانید. از کتابهایی که در سالهای پس از جنگ نوشته ملیت‌گرایی و بعد (۱۹۴۵)؛ برخورد شوروی با غرب (۱۹۴۶)؛ مبادی اخلاقی نظم جهانی (۱۹۴۸)؛ مطالعاتی در انقلاب (۱۹۵۰)؛ جامعه‌نو (۱۹۵۱) و روابط آلمان و شوروی در فاصله دو جنگ جهانی (۱۹۵۱) در خور توجه است.

پروفسور «کار» در ۱۹۴۷ دست از همه فعالیتهای رسمی خود کشید و بیشتر وقتی را صرف نوشتن اثر بزرگ خود تاریخ روسیه شوروی کرد. این کتاب از مهمترین کارهای مورخان انگلیسی در قرن حاضر و جامعترین بررسی سیاسی در چگونگی تحکیم قدرت بلشویکها خوانده شده‌است: بر روی هم متجلو از ۶۰۰۰ صفحه است، نگارش آن نزدیک به‌سی سال طول کشید و بین سالهای ۱۹۵۰ و ۱۹۷۸ در چهارده جلد منتشر شد. یک جلد خلاصه، انقلاب روسیه: از لینین تا استالین (۱۹۷۹) و یک مجلد نهایی، شفق کمینتن (۱۹۸۳) نیز ضمیمه دارد. به گفته «کار» هدف اصلی این کتاب «نوشتن تاریخ نه خود انقلاب، بلکه تاریخ نظام سیاسی و اجتماعی و اقتصادی پیامد انقلاب» بود. به‌نوشته ضمیمه‌ای اندیشه‌های «کار» که امروزه در نظر بسیاری عادی و معقول می‌نماید،

سالهای سال برای محافل انگلیسی، انقلابی و افراطی بود. کتاب حاضر، تاریخ چیست؟، بویژه سر و صدای زیادی برآنانداخت و با اینکه حدود چهل سال از انتشار آن می‌گذرد هنوز موضوع بحث و جدل روشنفکران و همکاران دانشگاهی نویسنده است.

ئی. ایچ. کار در ۱۹۸۲ در نوتسالگی درگذشت. روزنامه تایمز در سوک او از

جمله نوشت: «نوشته‌هایش بسان رفتارش اکثر تند و نافذ بود. با خونسردی جراحی ماهر، کالبد گذشته متأخر را می‌شکافت. . . بی‌گمان بر نسلهای پیاپی مورخان و اندیشمندان اجتماعی تأثیری ژرف بر جای نهاد».

ح.ک.

ئی. ایچ. کار، خاطره‌ای شخصی^۱

در سخنرانیهای تودیعی، و در یکی دو آگهی درباره درگذشت^۲ ئی. ایچ. کار [۳ نوامبر ۱۹۸۲]، نویسنده‌گان – جدا از یکدیگر – او را «مرموز» خوانند. این مرا بشگفت انداخت، و از خود پرسیدم چرا این مورخ بسیار انگلیسی در نظر برخی از همکاران حرفه‌ای نزدیک خود چنین مرموز می‌نمود. وی در اواخر عمر در بریتانیا گونه‌ای یادمان داشت شد، و با اینکه همه او را می‌شناختند و می‌ستودند – ولو قدری باکراه – باز در حق او تا حدی غفلت روا می‌داشتند. لیکن «کار» با خصوصیت و عناد و حتی با طرد از جانب دانشگاهیان و به‌طور کلی زمامداران بریتانیا، آشنایی دیرینه داشت.

حدود سی و شش سال پیش نخستین بار که «کار» را دیدم، وی در برهوت سیاسی و دانشگاهی بود و اثر بزرگ خود تاریخ اتحاد شوروی^۴ را تازه داشت دست‌می‌گرفت. دوستی روش‌فکرانه او و آیزاک دویچر^۵ در این وقت گل کرد.

۱. این مقاله ترجمه‌ای است از: Tamara Deutscher, "E. H. Carr – A Personal Memoir", *NLR*, 137, Jan-Feb. 1983, pp. 78-86. که ابتدا در مجله نگاه نو، شماره خداداد-تیر ۱۳۷۳، منتشر شد. – م.

۲. *History of the Soviet Union*، نام دقیقتر کتاب تاریخ روسیه شوروی Soviet Russia است. – م.

۳. Isaac Deutscher، مورخ و تئوریسین مارکسیست. در ۱۹۳۹ به علت مخالفت با استالین از حزب کمونیست لهستان اخراج شد و به لندن رفت. مدت‌ها با روزنامه‌های انگلستان و امریکا همکاری کرد و در دانشگاههای این دو کشور درس داد. آثار زیادی بر جا

دلبستگی شخصی این دو بهم چه بسا در نگاه اول حیرت آور بنماید: از سویی، مردی خودآموخته، عضو پیشین حزب کمونیست لهستان – مارکسیست باور و یهودی‌الاصل – آواره هیتلر و استالین و درمانده در لندن؛ و، از دگر سو، تاریخنویسی انگلیسی، دست‌پرورد تمام‌عیار کیمبریج، مأمور سابق وزارت خارجه، پرورده سرویس سیاسی معروف به‌در نفوذناپذیر سنت‌گرایی بریتانیا. ولی هر دو تن آماج حمله (حمله پنهان در لفاف ظاهری احترام)، هر دو محروم از مناصب دانشگاهی، و هر دو سرگرم مطالعه اتحاد شوروی بودند – هر چند از دو زاویه کاملاً مختلف: یکی مورخ نهادها و سیاستها بود، و تأثیرپذیر روزافزون مارکسیسم؛ دیگری مارکسیستی ناپشیمان، دست به کار تحلیل جنبشها و اندیشه‌ها، و ارزیابی جامعه‌ای آشوب‌زده و دربردهای عقیدتی از هم گسیخته. معمای این دوستی، از معمای شخصیت خود «کار»، شاید کمتر بفرنچ بنماید اگر دریابیم که وی تا چه حد در سنت بریتانیایی بود، اما دربست جزء آن نبود؛ و نیز تا چه اندازه روشنفکر آواره جهان دیپلماسی، سوریده‌ای بر ضد سنت خویش، خردگیری – لاجرم – از درون بود.

وقتی این دو بهم رسیدند، جنگ سرد تازه آغاز شده بود. «کار» پیش از جنگ به عنوان کسی که به دشمن «باج» می‌دهد، و در حین جنگ و پس از جنگ به عنوان مردی «سازشکار» شهرت یافته بود – و این بدنامی در آن هنگام، البته، شوخي بردار نبود. حقیقت این است که «کار» از بیداد و حمامت پیمان ورسای سخت برآشته بود، آلمان را برای مدتی – مدتی زیاده دراز – قربانی بی دفاع آن پیمان می‌دید، و هیتلر را سروته کرباس دیگر سیاستگران، و عاصی از این پیمان. آموزش سیاسی چنان بارش آورده بود که توجهش بیشتر به دولت می‌گرایید تا به جامعه، از این رو درست درنیافت جامعه آلمان را فاشیسم چقدر فاسد و خوار

گذاشته است که، از آن جمله اینها به فارسی ترجمه شده است:
شاهکارش: پیامبر مسلح، پیامبر بی‌سلاح و پیامبر مطروح؛ و نیز استالین، انقلاب ناتمام و درباره فلسطین و ...

ساخته است. در ۱۹۳۸ تازه پی برد که ایدئولوژی و نظامیگری هیتلر چه مخاطراتی برای اروپا و جهان دربدارد. ولی چون بی نهایت واقع بین بود می دانست که دشمنی بریتانیا با آلمان و با روسیه در عین حال معقول نیست، پس چشم به اتحاد شوروی دوخت - که پیشتر، در اوایل دهه ۲۰، نیز کنگکاویش را برانگیخته بود. پاکسازیهای ۱۹۳۶-۱۹۳۸ استالین دل او را زده بود، ولی ره‌آوردهای مسلم اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی و برنامه‌های پنج ساله آن کشور، که آشفتگی و بحران سرمایه‌داری غرب را چنان ظاهراً با موفقیت از سر گذراند، دلگیریهای قبلیش را زدود. ورود روسیه به جنگ، و توانایی ارتش سرخ، ستایش و الهام دیپلمات پیشین را برانگیخت، بویژه که وی وضع اسفناک روسیه را پس از پایان جنگ جهانی اول خوب بیادمی آورد. حال اتحاد شوروی متفق بود، و متفق خواهد ماند، و معایبیش را می توان نادیده گرفت یا بخشود. بار عمدۀ جنگ در خاور بر دوش شوروی بود و شایسته نبود این کم و کاستها را به روی خود بیاوریم. ولی موقعی که آتش بس برقرار گردید و متفق دلاور ما به صلح پشت کرد، کسانی که مخالف برهمنزدن این دوستی و وفاق بودند، مورد تمسخر قرار گرفتند، سازشکار خوانده شدند؛ و هر چه بر شدت جنگ سرد افزود، این برچسب بیشتر و بیشتر زیان رساند. دلیل تنها افتادن «کار» در سالهایی که اثر عظیم خود را درباره اتحاد جماهیر شوروی تازه آغاز کرده بود همین بود.

در بیرون «حلقه سحرآمیز»

چه چیز دیپلمات جوان را سرانجام مورخ نامدار اتحاد شوروی ساخت؟ ریشه دلستگی او، به دستاورده انقلاب اکتبر بازمی گشت، به اوان خدمتش در وزارت خارجه؛ چه، بنا بر نوشتۀ خودش، انقلاب روسیه بود که قطعاً به‌وی حس تاریخ داد. بر اثر «حدسی بختکی» و نیز روح تضادی که در او وجود داشت، وی یکی از دیپلماتهای استثنایی انگلیسی درآمد که شورش پطرزبورگ را از همان آغاز امر «دولتی مستعجل» نشمرد، بر عکس بشویکها را ماندگار پنداشت. واکنش غرب را